

پژوهشی تطبیقی در دلالت آیه استضعاف بر مهدویت *

□ محمدعلی محیطی اردکانی **

□ سیدرضا فقیهی ***

□ علی قانعی اردکانی ****

چکیده

اعتقاد به موعود، باور مشترک پیروان ادیان الهی است. آموزه مهدویت در دین اسلام به عنوان آخرین دین آسمانی اهمیتی ویژه دارد. پژوهش حاضر در صدد است تا با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکردی تطبیقی به سنجش دلالتی آیه استضعاف به عنوان یکی از آیات مهم مربوط به مهدویت بپردازد. در این راستا با واکاوی مفاهیم کلیدی آیه و با تکیه بر قراین درونی و برونی کلام، به این نتیجه دست یافته است که آیه از باب جری و تطبیق به این قانون کلی اشاره دارد که اراده الهی به پیشوایی مستضعفان و وراثت آنها در حکومت بر روی زمین تعلق گرفته است و نمونه گسترده و کامل آن ظهور حکومت حق و عدل در تمام کره زمین توسط حضرت مهدی علیه السلام می باشد.

کلیدواژه‌ها: استضعاف، مهدویت، موعودگرایی، وارثان زمین، حکومت مستضعفان، بشارت ظهور.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۲/۳۰؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۵/۲۵.

** استادیار و عضو هیئت علمی گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام (hekmatquestion@gmail.com).

*** دکتری تفسیر و علوم قرآن جامعه المصطفی علیه السلام العالمية (faqihyreza@gmail.com).

**** دکتری تفسیر و علوم قرآن جامعه المصطفی و دانش آموخته حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول) (ghanei83@yahoo.com).

مقدمه

همه ادیان آسمانی این اصل را پذیرفته‌اند که خداوند در روی زمین ذخیره‌ای دارد که روزی برای نجات بشر و زدودن ظلم از ملت‌ها و ایجاد جامعه‌ای بر مبنای قسط و عدل خواهد آمد و این‌گونه، آحاد بشر فصل جدیدی از زندگی نوعی خود را در زمین تجربه خواهند کرد. تمام مذاهب اسلامی نیز بر این مسئله اتفاق نظر دارند و معتقدند که موعود از فرزندان حضرت زهرا علیها السلام می‌باشد. در آیات قرآن نیز هرچند به صراحت و با دلالت مطابقی از حکومت حضرت مهدی علیه السلام سخنی به میان نیامده است، اما ظهور برخی آیات (مانند آیه ۵۵ سوره نور و آیات ۸-۹ سوره صف) بر این موضوع دلالت دارد و بعضی از آیات (مانند نحل: ۱؛ توبه: ۲۱۳)، بر حکومت آن حضرت تأویل و تطبیق شده است (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲/۲۵۴؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۹۸؛ صدوق، ۱۳۹۵: ۲/۶۷۱).

از جمله آیاتی که بر حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام تطبیق شده، آیات ۵ و ۶ سوره قصص است که در این پژوهش با توجه به محتوای کلی این دو آیه، عنوان «آیه استضعاف» نام گرفته است. خداوند در این آیات می‌فرماید: ما می‌خواهیم بر مستضعفان در زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان قرار دهیم و حکومتشان را در زمین پابرجا سازیم: «و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُكِنِّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ...». لکن قرآن پژوهان این آیه را به طور خاص و مستقل و ناظر به مسئله مهدویت بررسی نکرده‌اند و تنها ذیل آیه مزبور، برخی مباحث ادبی و تفسیری تبیین شده است.

این پژوهش به بررسی ظهور آیه بر حکومت مستضعفان پرداخته و در صدد است تا پس از مفهوم‌شناسی و واکاوی واژه‌ها و با طرح پرسش‌های ادبی از آیه و توجه به سیاق آیات و بررسی دیدگاه مفسران شیعه و اهل سنت به فهم بهتر مقصود آیه رهنمون گردد.

مفهوم‌شناسی

به نظر می‌رسد روشن ساختن معنای واژه‌هایی مانند تطبیق، اراده، منت، استضعاف، ائمه و وارث در آیه مورد بحث از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و با کمک قراین دیگر راه را برای دستیابی به دیدگاه برگزیده هموار می‌کند.

۱. تطبیق

واژه تطبیق در اصل به معنای گذاشتن چیزی بر چیزی مانند خودش می‌باشد، به طوری که آن را کاملاً بپوشاند (ر.ک: ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳/۴۳۹). به نظر می‌رسد با توجه به این اصل، امروزه واژه تطبیق به معنای کاربردی کردن و اجرایی نمودن نیز استعمال می‌شود. اما تطبیق در پژوهش حاضر به معنای مقایسه و برابر نهادن دو چیز است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه «تطبیق»).

بر این اساس، در کنار بررسی آیات قرآن به صورت ترتیبی و موضوعی می‌توان دیدگاه‌های مفسران شیعه و اهل سنت را با یکدیگر مقایسه کرد. منظور از بررسی تطبیقی در این پژوهش همین معناست. با این نوع نگاه می‌توان به بررسی نقاط اشتراک و افتراق فریقین در حوزه مورد پژوهش پرداخت و از این طریق نقاط قوت و ضعف هرکدام را شناسایی کرد و به دیدگاه برگزیده دست یافت.

۲. اراده

واژه اراده که اجوف واوی و مصدر باب افعال و از ریشه «رود» است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲/۴۵۷). در لغت به معنای مشیت (جوهری، ۱۴۱۰: ۲/۴۷۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳/۱۸۸) و طلب و اختیار (فیومی، بی تا: ۲/۲۴۵) آمده است. برخی اصل این ماده را به معنای طلب با اختیار و انتخاب دانسته و معتقدند: این معنای اراده لوازمی مانند تردد، حالت اضطراب، نظر و... تا هنگام انتخاب را در خود دارد (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۴/۲۶۹). این واژه در لغت به معنای مشیت، طلب و خواستن است که در خداوند بدون تردید و اضطراب است، اما در انسان‌ها گاهی اوقات با تردید و تأمل است.

اراده در اصطلاح به معنای گوناگونی به کار رفته است. دوست داشتن و پسندیدن، تصمیم گرفتن و قصد کردن، تصمیم برخاسته از ترجیح عقلانی سه تا از معانی اراده است. آن گونه که در فلسفه اسلامی توضیح داده شده است (مصباح، ۱۳۹۱: ۲/۱۲۱)، خداوند متعال، خواه فاعل بالعنايه باشد یا فاعل بالرضا و یا فاعل بالتجلی به معنای اول دارای اراده است؛ زیرا در این گونه فاعل‌ها اموری مانند اندیشیدن و تصمیم گرفتن معنا ندارد. از این رو، تنها به معنای اول است که کاری را اراده کرده و انجام می‌دهد. هنگام بررسی دلالتی آیه، تکوینی یا تشریحی بودن اراده در آیه شریفه و معنای هر کدام را بررسی خواهیم کرد.

۳. منت

لغت‌دانان برای «منت» دو اصل بر شمرده‌اند (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵/۲۶۷): ۱. قطع و انقطاع؛ ۲. کار خیر کردن، نعمت دادن و احسان نمودن (ر.ک: جوهری، ۱۴۱۰: ۶/۲۲۰۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳/۴۱۸؛ فیومی، بی تا: ۲/۵۸۱). راغب اصفهانی منت را به معنای نعمت سنگین و منت خدا را همان نعمت‌های سنگین و ارزشمند خداوند می‌داند که به انسان‌ها ارزانی می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۷۷). برخی مفسران این معنا را پذیرفته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶/۲۰). به اعتقاد برخی محققان، اصل در ماده «منت» به معنای فرستادن نعمت مخصوصی است که قطع شده است. اطلاق «منت» بر قطع به همین مناسبت صورت پذیرفته است. به همین مناسبت منت بر قطع اطلاق می‌شود (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۱۱/۱۸۱).

۴. استضعاف

استضعاف به معنای ضعیف شمردن، ناتوان دیدن، خوارکردن و ضعیف کردن است. به گفته جوهری، ضَعْف و ضُعْف خلاف قوت است و استضعاف آن است که کسی را ضعیف شمارند و ناتوان ببینند (جوهری، ۱۴۱۰: ۴/۱۳۹۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۰۶). به اعتقاد برخی محققان، استضعاف آن است که کسی طلب ضعیف شخصی را کند و مستضعف کسی است که ضعیف شمرده شده است (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۷/۳۰). شهید مطهری با استناد به تفاسیر کشاف و مجمع البیان، واژه استضعاف را نه فقط امری ذهنی و حالتی روانی (به معنای خوارشمردن)، بلکه به معنای استذلالت و به ضعیف کشاندن می‌داند (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۵/۹۰۵؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۱۶/۱۹).

نکته قابل توجه در آیه استضعاف این است که منظور از مستضعفین، کسانی هستند که در زمین به ضعیف کشانده

شده‌اند، نه مطلق مستضعفان؛ زیرا استضعاف در آیه به «فی الارض» مقید شده است. چنین کسانی در آسمان مستضعف نیستند، بلکه جایگاه رفیعی در آسمان‌ها دارند. شاهد این ادعا ویژگی‌هایی است که خداوند متعال برای آنها برشمرده است، مانند: «نَجْعَلُهُمْ أُيْمَةً»، «نَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ»، «وَنُمَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ»، «وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ» (جوادی آملی، درس تفسیر مسجد اعظم قم، ۱۳۹۱/۷/۲).

۵. ائمه

ائمه؛ جمع امام به معنای پیشوا و مقتداست، خواه پیشوای حق باشد یا باطل و به گفته راغب اصفهانی، خواه انسان باشد یا کتاب یا غیر آن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۷). به گفته لغت‌دانان، امام به کسی گفته می‌شود که به او اقتدا می‌شود و در کارها او را مقدم می‌دارند (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۸/۱؛ جوهری، ۱۴۱۰: ۵/۱۸۶۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲/۲۴). منظور از ائمه در آیه مورد بحث، همان مستضعفانی هستند که اراده خداوند متعال به پیشوایی ایشان تعلق می‌گیرد. درباره مصداق ائمه بحث خواهیم کرد.

۶. وارث

وارث، اسم فاعل از اصل «ورث»، به معنای کسی است که بدون معامله و داد و ستد، چیزی به وی انتقال می‌یابد. بنابراین ارث یعنی چیزی که برای گروهی بوده و به گروه دیگر به نسب یا سبب منتقل شود (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۶/۱۰۵). برخی به اطلاق چیزی که منتقل می‌شود اشاره کرده و ارث را مقید به امور مادی ندانسته‌اند (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۷/۱۱۳). در ادامه مقاله منظور از وارثان در آیه استضعاف روشن خواهد شد.

بررسی دیدگاه فریقین در تفسیر آیه استضعاف

به طور کلی در تفسیر آیه شریفه دو دیدگاه عمده وجود دارد:

۱. بیشتر مفسران اهل سنت آیه شریفه را به داستان فرعون و حضرت موسی علیه السلام و یاران او مرتبط دانسته و دلالت آیه را در همین مورد منحصر کرده‌اند. طبیعی است که این دیدگاه به نفی دلالت آیه بر حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام منجر می‌گردد.

۲. بیشتر مفسران شیعه بعد از نقل تفسیر فوق، دلالت آیه را به این مورد منحصر ندانسته و آیه را از قبیل یک قاعده کلی و یا سنت الهی دانسته‌اند. از این رو، می‌توان حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام را از کامل‌ترین مصادیق آن به شمار آورد.

بنابراین در دیدگاه اول به ظاهر آیه استناد و اکتفا شده است، در حالی که در دیدگاه دوم شاهد فراروی از ظاهر و سریان مورد نزول آیه به مصادیق دیگر هستیم.

در ادامه می‌کشیم سرّ اختلاف نظر مزبور را با بررسی برخی نکات تفسیری و توجه به قراین درونی و بیرونی آیه تبیین کرده، دیدگاه برگزیده را ارائه دهیم.

۱. استمراری بودن فعل «نرید»

یکی از قراین حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام در این آیه شریفه، مضارع بودن فعل «نرید» است که دلالت بر استمرار اراده الهی دارد. این ویژگی نه تنها برای فعل نرید، بلکه برای دیگر افعال آیات ۵ و ۶ سوره قصص ثابت است. به نظر می‌رسد اراده الهی مبنی بر منت نهادن بر مستضعفان به کیفیتی که در آیه استضعاف آمده است در همه زمان‌ها و مکان‌ها سرپا و جریان دارد و این قرینه باعث برتری دیدگاه مزبور نسبت به دیدگاه رقیب است (ر.ک: طوسی، بی تا: ۱۳۱/۸).

افزون بر این، آیات مورد بحث پس از گذشت قرن‌ها از زمان حضرت موسی علیه السلام نازل شده و اگر فقط حکایت گذشته می‌بود می‌بایست به صورت فعل ماضی به کار می‌رفت، مانند: «وَأَرَدْنَا أَنْ نَمُنَّ» یا «وَلَقَدْ مَنَّا عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا»، به ویژه با توجه به اینکه در برخی دیگر از آیات، منت گذاشتن خداوند متعال بر مؤمنان به صورت ماضی به کار رفته است، مانند: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ...» (آل عمران: ۱۶۴)، «وَلَقَدْ مَنَّا عَلَى مَرَّةٍ أُخْرَى» (طه: ۳۷)، «وَلَقَدْ مَنَّا عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ» (صافات: ۱۱۴). بنابراین به کار رفتن افعال آیات مورد بحث به صورت مضارع نشانه بیان سنتی کلی توسط خداوند متعال است.

بیشتر مفسران اهل سنت، «نرید» را حکایت حال گذشته دانسته‌اند و چه بسا این دیدگاه ریشه در عاطفه دانستن واو داشته باشد. در این صورت، آیه عطف بر «ان فرعون علا فی الارض» است. «علا» فعل ماضی است که خبر از علو فرعون در گذشته می‌دهد و «نرید» هم فعل مضارع می‌باشد، اما حکایت حال گذشته است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳/۳۹۲؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۴/۵۷۹). گویا مفسرانی مانند زمخشری، مضارع محقق الوقوع را در حکم ماضی دانسته و این دیدگاه را توجیه کرده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳/۳۹۲). اما چنین توجیهی هرچند در سطح ظاهری آیه مورد پذیرش ادبای عرب قرار گرفته است، اما در سطح باطنی و تطبیق آن در جریان‌های استضعاف در آینده کارایی ندارد. افزون بر این، چه منعی برای اخبار الهی از تحقق رویدادی در آینده و رخ دادن آن در زمان خیر داده شده وجود دارد؟ به عبارت دیگر: منعی برای تعلق اراده الهی به پیدایش رویدادی در آینده وجود ندارد. در این صورت، آینده ظرف تحقق رویداد است و زمان حال، صرفاً زمان خبردادن از رویداد آینده. آری، اگر اراده الهی به چیزی تعلق گرفته و چیزی بخواهد مانع تحقق اراده تام الهی بشود، اشکال وارد خواهد بود.

۲. بحثی درباره الف و لام در «الارض»

در این بخش به بررسی نوع الف و لام در «الارض» و نقش آن در برداشت حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام از آیه استضعاف می‌پردازیم. در معنای الف و لام «الارض» دست کم دو احتمال وجود دارد: ۱. عهد بودن الف و لام؛ ۲. جنس بودن الف و لام.

الف. عهد بودن الف و لام

به اعتقاد بیشتر مفسران، الف و لام «الارض» در آیه پنجم سوره قصص: «وَأُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ» الف و لام عهد ذکری و برای اشاره به الارض در آیه چهارم: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ» است (ابن

عاشور، بی تا: ۱۳/۲۰). سیاق و ظاهر آیه با این دیدگاه موافق است. دیدگاه مزبور عمدتاً از سوی کسانی مطرح شده است که معتقدند آیه فقط به جریان حضرت موسی علیه السلام و فرعون ارتباط دارد. به همین دلیل عده‌ای از مفسران، منظور از سرزمین معهود را مصر و شام دانسته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۴۰۷/۳). البته حتی اگر الف و لام برای عهد باشد، باز هم احتمال فراگیر بودن قانون عام استخلاف مستضعفان در هر سرزمینی منتفی نیست. به عبارت دیگر: عهدی بودن الف و لام منافاتی با جری و تطبیق آیه بر جریانات مشابه ندارد؛ زیرا علاوه بر مصداق اولیه که الف و لام عهد آن را بیان می‌کند، مصداق‌های دیگر هم برای آن وجود دارد و این به دلیل جاودانگی قرآن است؛ یعنی در عین اینکه آیه در مصداق اولی خود بیانگر حال مستضعفان بنی اسرائیل است، قابل تطبیق بر مصداق دیگر هم هست و نیازی نیست که الفاظ آیه به تمامی بر آن دلالت داشته باشد و این مفاد قاعده جری و تطبیق است که آیه در مورد نزول خود مخصص نیست، بلکه به هر موردی که در صفات و خصوصیات با مورد نزول آیه شریک است سرایت می‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۶۸ - ۶۹؛ همو، ۱۳۹۰: ۷۲/۳). در آیه مورد بحث نیز بر اساس قاعده جری و تطبیق می‌توان احتمال غیر مورد نزول را تقویت نمود.

ب. جنس بودن الف و لام

با بیان احتمال جنس بودن الف و لام در «الارض» می‌توان گفت: مورد نزول آیه، خصوصیت ندارد. از این رو تنها شامل جریان حضرت موسی علیه السلام و فرعون نیست، بلکه آیه عمومیت دارد. شاهد این ادعا روایات تفسیری است که آیه مورد بحث را به مستضعفان اعصار و امصار دیگر نیز تطبیق داده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۰۶/۱؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۳۱۳).

۳. استعمال «الذین استضعفوا» به صورت اسم ظاهر نه ضمیر

خداوند متعال در آیه چهارم سوره قصص می‌فرماید: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ». اما برای اشاره به طایفه مستضعف در آیه بعد می‌توانست ضمیر جمع به کار رود؛ زیرا در این گونه کاربردها ابهامی وجود ندارد و مرجع ضمیر کاملاً روشن است. در عین حال، در آیه بعد این گونه می‌خوانیم: «وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ».

به گفته برخی مفسران، ذکر «عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا» به جای عَلَيْهِم برای اشاره به علت یاری کردن خداوند به این طائفه است؛ خداوند نسبت به بندگان رحیم است و مستضعفان مظلوم که قدرت فرار و راه چاره‌ای ندارند را یاری می‌کند (ابن عاشور، بی تا: ۱۳/۲۰). با این توضیح، آیه استضعاف به بنی اسرائیل در زمان حضرت موسی علیه السلام اختصاص ندارد و شامل مستضعفان عالم در هر عصر و سرزمینی می‌شود.

۴. امامت؛ منت و لطف همیشگی خداوند

همان گونه که در مفهوم‌شناسی «منت» گذشت، این واژه به معنای نعمت دادن و احسان کردن است. خداوند متعال از میان نعمت‌های بی‌شمارش (نحل: ۱۸) به بزرگ‌ترین نعمت‌ها از جمله بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اشاره کرده و آن را منتی از جانب خود دانسته است (آل عمران: ۱۶۴). در آیه استضعاف نیز به نعمت ویژه‌ای اشاره شده است که مفسران

آن را «امامت» دانسته‌اند (ر.ک: جوادی آملی، دروس تفسیر مسجد اعظم قم، ۱۳۹۱/۷/۲). با توجه به ختم نبوت و جاودانگی دین، منت در آیه بعثت به صورت ماضی آمده و در آیه استضعاف به صورت مضارع به کار رفته است و - همان‌گونه که توضیح داده شد - معنای استمرار را در خود دارد. فعل مضارع به کار رفته در آیه استضعاف بیانگر آن است که زمین هرگز از امام و حجت خالی نیست و تا بشر و جوامع انسانی در روی زمین هستند به پیشوایان معصوم نیاز دارند (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۵۰).

۵. اصل کلی و سنت الهی

به کار رفتن افعال آیات ۵ و ۶ سوره قصص به صورت فعل مضارع و متکلم مع الغیر می‌تواند شاهی برای این نکته باشد که استخلاف مستضعفین، اصلی کلی و سنتی الهی است و قضایای تاریخی و شخصی سهمی در آن ندارد. از این‌رو گذشته و حال و آینده را در بر می‌گیرد (ر.ک: جوادی آملی، دروس تفسیر مسجد اعظم قم، ۱۳۹۱/۷/۲).

برخی روایات بر درستی این ادعا گواهی می‌دهند. برای نمونه، امام صادق علیه السلام درباره آیه استضعاف به مفضل فرمود: «این آیه تا روز قیامت در باره ما اهل بیت جاری است» (صدوق، ۱۴۰۳: ۷۹؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۱۱۱/۴؛ حسکانی، ۱۴۱۱: ۵۵۵/۱؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۳۱۳). همچنین از ابو صباح کنانی نقل شده است که امام باقر علیه السلام به فرزندش امام صادق علیه السلام که در حال راه رفتن بود نگاه کرد و فرمود: ای ابوصباح! اباعبداللہ را می‌بینی؟ او از کسانی است که خداوند درباره‌شان می‌فرماید: «و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۰۶/۱).

منظور از ائمه و وارثین در آیه استضعاف

مفسران در تبیین معنای امامت و وراثت، دیدگاه‌هایی مانند پیشگامی در دین و دنیا، پیشوایی در خیر، و ولایت و حکومت را ارائه کرده‌اند (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۴۰۷/۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵۷۹/۲۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۷۵/۷). به نظر می‌رسد می‌توان با بهره‌گیری از روایات تفسیری، مراد از ائمه و وارثین را پیامبر اسلام و اهل بیت او - از جمله حضرت بقیه الله الاعظم علیهم السلام - دانست. بحث را با تحلیل و بررسی این دسته از روایات ادامه می‌دهیم:

دسته‌بندی روایات تفسیری آیه استضعاف

روایات ذیل آیه استضعاف در منابع فریقین را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

دسته اول: روایتی که آیه را مربوط به یوسف و فرزندان وی دانسته است. تنها روایتی که در این دسته جای دارد در منابع روایی اهل سنت آمده است: فی الدر المنثور، أخرج ابن أبي شيبة و ابن المنذر و ابن أبي حاتم عن علي بن أبي طالب عليه السلام: في قوله تعالى: «و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ» قال: يوسف و ولده (سيوطي، ۱۴۰۴: ۱۲۰/۵). این دیدگاه، شاذ و ناهماهنگ با ظهور آیه است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶/۱۴).

دسته دوم: روایاتی که آیه را مربوط به جریان حضرت موسی علیه السلام و بنی اسرائیل و فرعون می‌دانند.

این دسته از روایات، عمدتاً در منابع اهل سنت آمده است. برای نمونه، سیوطی می‌نویسد: «و أخرج عبد بن حميد و ابن جرير عن قتادة عليه السلام في قوله وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ قال هم بنو إسرائيل...»

(سیوطی، همان: ۱۲۰/۵).

به نظر می‌رسد با صرف نظر از صحت سند روایات دسته دوم، انحصار مورد آیه به بنی اسرائیل به شاهد چند روایت وارد شده در منابع اهل سنت نمی‌تواند دلیلی بر ناروایی تعمیم مورد آیه باشد. محتوای این دسته از روایات، با ظاهر آیه و سیاق هماهنگ است، اما اختصاصی به مورد نزول آیه ندارد و به تعبیر قرآن پژوهان: «لا عبرة بخصوص المورد» (معرفت، ۱۴۱۵: ۲۶۱/۱). با توجه به جاودانگی دین و قرآن کریم، ادعای جریان آیه در همه زمان‌ها و مکان‌ها موجه است.

دسته سوم: روایاتی که آیه را مربوط به اهل بیت علیهم‌السلام دانسته‌اند. این روایات از باب جری و تطبیق است؛ زیرا مورد روایت منحصص نیست و آیه در طول زمان جریان دارد و از مصادیق آن امامت اهل بیت و وارث بودن آنهاست؛ هرچند در مقاطعی از زمان این امر به واسطه موانعی محقق نشده است. در بخش‌های قبلی مقاله به برخی از روایات این دسته اشاره کرده‌ایم. از این رو، به ذکر دو نمونه دیگر اکتفا می‌کنیم:

الف. در نهج البلاغه آمده است: «لتعطفن الدنيا علينا بعد شماسها عطف الضروس على ولدها و تلا عقيب ذلك «و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (شریف رضی، ۱۴۱۴: حکمت ۵۰۶/۲۰۹). دنیا پس از چموشی و سرکشی - همچون شتری که از دادن شیر به دوشنده‌اش خودداری می‌کند و برای بچه‌اش نگه می‌دارد- به ما روی می‌آورد... سپس آیه «و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ...» را تلاوت کرد. در روایتی دیگر، از ایشان نقل شده که فرمود: این آیه برای ما و در مورد ما اهل بیت نازل شده است و آنگاه آیه را تلاوت فرمود (صدوق، ۱۳۷۶: ۴۷۹؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۱۱۱/۴).

ب. این معنا در سخن امام سجاد علیه‌السلام به روشنی قابل دریافت است که فرمود:

و الذی بعث محمداً بالحق بشيراً و نذيراً إن الأبرار منا أهل البيت و شيعتهم بمنزله موسى و شيعته و إن عدونا و أشیاعهم بمنزله فرعون و أشیاعه؛ سوگند به کسی که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به حق بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده قرار داد که نیکان از ما اهل‌البيت و پیروان آنها به منزله موسی و پیروان او هستند، و دشمنان ما و پیروان آنها به منزله فرعون و پیروان او می‌باشند (سرانجام ما پیروز می‌شویم و آنها نابود می‌شوند و حکومت حق و عدالت از آن ما خواهد بود) (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۳۱۴؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۱۰۹/۴).

گفتنی است در میان دسته سوم، روایاتی وجود دارند که به ظهور حضرت مهدی به عنوان مصداقی از این آیه اشاره دارند. برای نمونه، در کتاب غیبت شیخ طوسی از امام علی علیه‌السلام ذیل آیه استضعاف نقل شده است که فرمود: «هم آل محمد یبعث الله مهدیهم بعد جهدهم فیعزهم و یذل عدوهم؛ خداوند مهدی آنها را بعد از زحمت و فشاری که بر آنان وارد می‌شود برمی‌انگیزد و به آنها عزت می‌دهد و دشمنانشان را ذلیل و خوار می‌کند» (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۸۴).

نتیجه

از آنچه گذشت روشن شد که دست‌کم دو دیدگاه کلی در تفسیر آیه استضعاف مطرح است. بر اساس بررسی‌ها، هرچند سیاق آیه ناظر به مورد نزول (جریان حضرت موسی علیه‌السلام و بنی اسرائیل و فرعون) است و نمی‌توان حکومت حضرت مهدی علیه‌السلام را در سطح ظاهری آیه و ظواهر الفاظ به دست آورد، اما همچنان که قراین نشان می‌دهند، خداوند در آیه استضعاف، در صدد بیان این قانون کلی است که مستضعفان بر اساس اراده الهی بر دشمنان پیروز شده و

وارث زمین خواهند بود. بنابراین آیه در سطح باطنی، با تجرید خصوصیات نزول آیه و کشف مناظ حکم و تعمیم آن بر موارد مشابه به یک برنامه موضعی و مقطعی خاص از زمان، همانند جریان بنی اسرائیل ناظر نیست. استمراری بودن فعل نرید، الف و لام جنس در «الارض»، استعمال «الذین استضعفوا» به جای «علیهم»، به کار رفتن واژه «منت» در نعمت‌های ویژه، توجه به سنن الهی و بالاتر از همه، روایاتی که از ائمه علیهم‌السلام در تفسیر آیه استضعاف وارد شده، بهترین شاهد برای مدعای مزبور است. بر این اساس، می‌توان آیه استضعاف را از شواهد حکومت جهانی امام زمان علیه‌السلام به شمار آورد.



قرآن کریم.

- آملی، سید حیدر، جامع الأسرار و منبع الأنوار، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۸.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، بی جا، بی تا.
- ابن فارس، ابوالحسین احمد، معجم مقایس اللغة، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار الفکر - دار صادر، ۱۴۱۴ق.
- جوادی آملی، عبدالله؛ امام مهدی علیه السلام موجود موعود، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ نهم، ۱۳۹۱.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران، التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان - سوریه، دار العلم - الدار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- زمخشری محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الكتاب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، ۱۴۰۴ق.
- شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، تحقیق صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.
- صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی، الامالی، تهران، بی نا، ۱۳۷۶.
- _____، کمال الدین و تمام النعمة، تهران، اسلامیة، ۱۳۹۵ق.
- _____، معانی الأخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
- _____، قرآن در اسلام، قم، بوستان کتاب، چاپ سوم، ۱۳۸۸.
- طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- _____، الغیبة (کتاب الغیبة للحجة)، قم، دار المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۱ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، المطبعة العلمیة، ۱۳۸۰ق.
- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- فرات کوفی، تفسیر فرات الکوفی، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- فیومی، احمد بن محمد مقرئ، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، منشورات دار الرضی، چاپ اول، بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، (ط - الإسلامیة)، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۱.

- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، مرکز الکتب للترجمة والنشر، چاپ اول، ۱۴۰۲ق.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، چاپ ششم، ۱۳۸۹.
- معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
- مکارم شیرازی ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة للنعمانی، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ق.

